

تکبر و استکبار در قرآن کریم

● مینو صابری پور

تکبر و استکبار از موضوعاتی است که علمای لغت، علمای اخلاق و علمای تفسیر، همگی به تعریف آن پرداخته‌اند. آنچه همه‌ی علمای آن اتفاق نظر دارند، این است که تکبر جز از خداوند شایسته نیست و آنچه جز او را نسزد، برای بنده خروج از حد خویش تلقی می‌شود. پس در جمله‌ی مخلوقات صفت ذم است.

تکبر و استکبار از دید علمای لغت

تکبر از ریشه‌ی «ک، ب، ر»، مصدر ثلاثی مزید به معنای بزرگی نشان دادن، و متکبر اسم فاعل آن است. استکبار به معنی «طلب بزرگی کردن» است. علمای لغت در مورد تکبر چنین می‌نویسند: «صفت تکبر جز از خداوند شایسته نیست، زیرا خداوند سبحانه و تعالی، همان است که صاحب قدرت و فضل است. کسی است که مانند او نیست و اوست که سزاوار است به او متکبر گفته شود. و شایسته نیست برای هیچ کس که تکبر کند، زیرا مردم در حقوق مساوی‌اند و برابر و چیزی برای کسی نیست که برای دیگری نباشد. پس فقط خداوند متکبر (به حق) است.»

آنچه از جمع‌آوری نظریات علمای لغت برداشت می‌شود، این است که تکبر در حقیقت بزرگی نشان دادن است. اگر از سوی خداوند متعال باشد، چون مقتضای بزرگی اوست، صفت ذم به‌شمار نمی‌رود، اما در مخلوقات صفت ذم است.

تکبر و استکبار از دید علمای اخلاق

تکبر و استکبار از دید علمای اخلاق تا حدود زیادی به معنای آن از دید علمای لغت نزدیک است.

۱. امام محمد غزالی

امام محمد غزالی در مورد تکبر می‌نویسد: «کبر و عجب دو بیماری هلاک‌کننده هستند و متکبر و معجب دو بیمارند، و در پیشگاه حضرت الهی، هر دو مغضوبند. بدان که کبر و بزرگ‌خویشی، خصالتی نکوهیده است و به حقیقت خصمی است با حق - سبحانه و تعالی - که عظمت وی را سزد و بس.»

امام محمد غزالی کبر را بر دو قسم دانسته است: ۱. باطن؛ ۲. ظاهر. باطن خلق است در نفس و ظاهر کارهایی که از جوارح صادر می‌شوند و اسم کبر برای خلق باطن اولی است. او تکبر را به سه بخش تقسیم کرده است:

۱. تکبر بر خدا؛ ۲. تکبر بر پیامبران؛ ۳. تکبر بر بندگان.

در مورد دلیل تکبر، نظر امام محمد غزالی چنین است: «کسی تکبر نمی‌کند، مگر این‌که در خودش صفتی از صفات کمال را تصور کند؛ چه



صفات کمال دینی باشند و چه دنیایی. این صفات کمال که موجب می شوند شخص تکبر کند، عبارتند از: صفات دینی شامل علم و عمل، و صفات دنیایی شامل ثروت، جمال، قوت، مال و کثرت یاران»

۲. خواجه نصیرالدین طوسی

او در بیان منشأ کبر می نویسد: «باعث

کبر نیست مگر سفاهت و غفلت و

بیخودی». در ضمن، تکبر را نیز سه درجه

می داند: ۱. صفت خبیثه‌ی کبر در دل

شخص مستقر باشد و آن را در کردار و گفتار

ظاهر کند؛ ۲. کبر در دل شخص باشد و

کردار متکبران را داشته باشد، اما به زیان

نیآورد؛ ۳. در دل خود را بالاتر داند، اما در

کردار و گفتار مطلقاً اظهار نکند و نهایت سعی

را در تواضع و فروتنی به کار برد.

در حقیقت، ملا احمد نراقی تکبر را به معنی

استکبار گرفته است، و این به آن معنی نیست که

به حق بودن تکبر خداوند را انکار کند.

تکبر از دید خواجه نصیرالدین طوسی به عجب نزدیک و فرق آن با عجب این

است که معجب با نفس خود دروغ گوید، بر گمانی که بدو دارد، و متکبر با دیگران

دروغ گوید، گرچه از آن گمان خالی بود. او در تعریف عجب می گوید: «و اما

عجب، و آن ظنی کاذب بود در نفس؛ چون خویش را مستحق منزلتی شمرد

که مستحق آن نبود.» در حقیقت، خواجه نصیر تکبر را به این معنی می داند که

شخص خودش را مستحق بزرگی داند، در حالی که مستحق آن نیست.

خواجه نصیر، تعریف مستکبر را در همان تعریف متکبر گنجانده است،

زیرا می نویسد: «خویش را مستحق منزلتی شمرد که مستحق آن نبود».

یعنی قید نداشتن استحقاق را در تعریف گنجانده است. از این رو، استکبار

را به صورت جدا معنا نکرده است. او تکبر را یکی از اسباب غضب

می شمارد و علاج آن را علاج غضب می داند. بنابراین در دید او، این

امر آن قدر جدی و مهم به شمار می رود که مانند یک بیماری مهلک، به

درمان نیاز دارد.

۳. ملا محسن فیض کاشانی

از دید ملا محسن فیض کبر بر دو قسم است:

ظاهر و باطن. کبر باطن، خلقی است که در نفس

ریشه دارد و کبر ظاهر، اعمال و کردار زشتی است که

از جوارح صادر می شود. از نظر این عالم بزرگوار،

کبر ظاهر دارد و باطن، اما در نظریات برخی دیگر از

علمای اخلاق آمده است که کبر صفتی است در دل و

نتایج و اثرات آن در ظاهر اعمال و رفتار و گفتار انسان

بروز می کند. از نظر او کبر بر سه قسم است: ۱. تکبر بر

خداوند؛ ۲. تکبر بر پیامبران؛ ۳. تکبر بر بندگان خدا.

از مجموع نظریات علمای اخلاق نتیجه می گیریم،

تکبر مخلوق به این معنی است که بخوهد خود را بزرگتر

از حد خویش بداند، یا خود را بزرگتر از حد خویش نشان

دهد که این همان معنای استکبار است. پس تکبر هر گاه در

مورد مخلوق به کار رود، صفت ذم است؛ زیرا مخلوق خود

۳. ملا احمد نراقی

از دید ملا احمد نراقی، کبر یکی از صفات خبیثه، و عبارت

است از حالتی که آدمی خود را بالاتر از دیگری ببیند و معتقد به

برتری خود بر غیر باشد. فرق آن نیز با عجب این است که در

عجب، آدمی خود را شخصی داند و خودپسند باشد؛ گرچه

پای کسی در میان نباشد، و در کبر باید پای غیر در میان آید تا

خود را از آن برتر داند. و این کبر صفتی است در نفس و

باطن و از برای این صفت در ظاهر، آثار و ثمرات چند

است و اظهار آن آثار را تکبر گویند، و آن آثاری است که

باعث حقیر شمردن دیگری و برتری بر آن گردد...

ملا احمد نراقی تکبر را به سه مرحله تقسیم کرده

است: ۱. تکبر بر خدا؛ ۲. تکبر بر پیامبران؛ ۳.

تکبر بر بندگان.

را در موقعیت خالق قرار داده است. البته به این معنا نیست که انسان باید خود را پست و حقیر کند، بلکه بدین معناست که جایگاه خالق و جایگاه بندگی خود را به درستی بشناسد و با از حد خویش فراتر نگذارد.

تکبر و استکبار از دید مفسران اهل سنت

۱. زنجشیری

دانسته است. همچنین، تکبر را در جایی که مربوط به مخلوق است، با قید تکبر بر خداوند آورده است. اما خداوند مستحق بزرگی است، پس تکبر او بدون حق نیست. شیخ طوسی نیز مانند بقیه‌ی مفسران، تکبر و استکبار را بزرگی بدون استحقاق می‌داند، جز در جایی که صفت تکبر در مورد خداوند به کار می‌رود و می‌دانیم که بزرگی شایسته‌ی خداوند است.

زنجشیری، تکبر را در مورد خداوند به معنی دارای عظمت و بزرگی می‌داند. در ضمن، مستکبرین را به معنای مستکبرین از توحید، یعنی مشرکین معرفی می‌کند. او به قدری صفت استکبار را قبیح می‌دانسته که آن را همتای شرک آورده و به روشنی مستکبر را مشرک خوانده است. همچنین، متکبر و مستکبر را (جز در مورد خداوند که صفت اوست) به یک معنی گرفته و هر دو را بدون حق دانسته است.

۲. علامه طبرسی

علامه طبرسی استکبار را به معنی فزونی طلبی بدون شایستگی می‌داند و از نظر او، فرق آن با تکبر این است که در تکبر امکان دارد شایستگی وجود داشته باشد؛ از این رو خداوند را متکبر می‌گوییم، نه مستکبر. البته علامه طبرسی در برخی موارد تکبر و استکبار را به یک معنی گرفته است. به هر حال، منظور او از این که تکبر و استکبار را هم معنی گرفته است، نادیده گرفتن تفاوت بین این دو کلمه نیست، بلکه به نظر می‌رسد اکثر مفسران، فقط از نظر استعمال معمول استکبار را به همان معنای تکبر گرفته‌اند، در حالی که منظورشان تکبر بدون شایستگی بوده است.

۲. از دید ابن کثیر

ابن کثیر نیز مانند بسیاری از مفسران، تکبر و استکبار را بررسی کرده است و چنین می‌نویسد: «استکبار یعنی استکفاف از پیروی حق و خضوع بر آن. اولین گناه کبر بود.» یعنی او کبر را جز در مورد خداوند، دارای بارمعنایی منفی می‌داند. به عبارت دیگر، کبر را به همان معنای استکبار گرفته است.

۳. جلال‌الدین محلی و جلال‌الدین سیوطی

جلالین در تفسیر خود استکبار را مانند بسیاری از مفسران به همان معنای تکبر گرفته‌اند. البته نکاتی را در کنار آن ذکر کرده‌اند که نشان می‌دهد، منظور تکبر بدون حق است.

تکبر و استکبار از دید مفسران شیعی

۱. عیاشی

ابوالفتح رازی
ابوالفتح رازی تکبر و استکبار را به یک معنی می‌داند، جز آن که در مورد خداوند به کار رود. او می‌گوید: «تکبر اظهار کبر نفس باشد بر سبیل تفضیل خود بر چیزهای دیگر، و این در آدمی و جمله مخلوقات صفت ذم باشد و در

عیاشی مانند بقیه‌ی مفسران، استکبار را صفت مذمومی می‌داند. روایاتی که او ذیل آیات نقل کرده است، نه تنها استکبار را صفت منفوری معرفی می‌کنند، بلکه در این روایات کلمه‌ی کفر به جای کلمه‌ی استکبار آمده است. یعنی او آن قدر این صفت را مذموم می‌دانسته است که به جای نقل روایاتی با مضمون کبر یا استکبار، روایاتی را که واژه‌ی کفر دارند، ذکر کرده است.

۲. شیخ طوسی

شیخ طوسی در تفسیر خود، استکبار را به معنی طلب برتری بیش از حد و اندازه‌ی مخلوق و به عبارت دیگر، طلب بیش از شایستگی خود

خدای تعالی صفت مدح . استکبار ، تکبر و ترفع باشد به باطل و در جمله مخلوقات ، صفت ذم است ؛ به خلاف تواضع که صفت مدح است .

۵. حویزی

حویزی نیز متکبر را مانند بسیاری از مفسران به همان معنای مستکبر (جز در مورد خداوند) گرفته است . زیرا روایاتی ذیل آیات نقل می کند که نشان می دهند ، کبر ورزیدن بدون شایستگی است . در مورد استکبار نیز روایاتی را نقل می کند که نشان می دهند ، استکبار بدترین گناه و اولین معصیت بوده است .

۶. علامه طباطبائی

علامه طباطبائی تکبر و استکبار را چنین تعریف کرده است : «استکبار و تکبر در انسان به این معنی است که خود را بزرگ شمرد و در موضعی قرار دهد که لایق آن نیست و از همین جهت ، جزو ردائیل اخلاقی شمرده شده است . لیکن همین کلمه گاهی بر بزرگی خدای سبحان اطلاق می شود . با این که کبریای او به حق است و او ، هم کبیر و متعال است و هم متکبر ، ولی مستکبر بر او اطلاق نمی شود» .

شاید از نظر لفظ اطلاق صحیح نباشد ، زیرا استکبار به معنای طلب بزرگی است و لازمه ی طلب کردن ، نداشتن است و خلاصه کسی استکبار می کند که بخواهد به صرف ادعا ، خود را بزرگ تر از دیگری بداند و این مذموم است . و اما تکبر به معنی ظهور با کبریا است ، چه این که متکبر فی نفسه دارای آن باشد ، مانند خدای سبحان که در این صورت تکبرش ، تکبر حق است ؛ و چه نداشته باشد و صرفاً از راه غرور مدعی آن شود که تکبرش ، تکبر باطل و مذموم است ؛ مانند تکبر بر غیر خدا .

۷. آیت الله سید علی اکبر قرشی

او متکبر را به معنی صاحب کبریا و عظمت گرفته است ؛ البته در جایی که تکبر مربوط به خداوند است . اما در جای دیگر ، تکبر را مانند استکبار با قید بدون حق آورده است و متکبر را به معنی کسی که خود را بزرگ تر از این می داند که در قبال حق خاضع شود . استکبار را نیز به معنی آن دانسته است که انسان بزرگ نباشد ، ولی خود را بزرگ ببیند . و مستکبران کسانی هستند که از اطاعت حق و دستورهای

استکبار و تکبر

در انسان به این معنی است که

خود را بزرگ شمرد و در

موضعی قرار دهد که لایق آن

نیست و از همین جهت ،

ردائیل اخلاقی شمرده

شده است

خدا خود را کنار می کشند و خویشان را از قبول آن بزرگ تر و بالاتر می بینند ، و خلاصه در مقابل خداوند خاضع نمی شوند .

۸. آیت الله مکارم شیرازی

آیت الله مکارم تکبر را چنین معرفی می کند : «تکبر یک خوی خطرناک درونی است که سرچشمه ی بیگانگی از خدا و خویشان و اشیاء در قضاوت و گم کردن راه حق و پیوستن به خط شیطان و آلودگی به انواع گناهان است . سرچشمه ی اصلی کفر همان کبر است . دلایل کبر سه چیز است : ۱ . تردید و انکار قیامت ؛ ۲ . عقده ی حقارت ؛ ۳ . خودخواهی و حب ذات . استکبار ترک اطاعت کسانی است که انسان (و به طور کلی همه ی مخلوقات) موظف به اطاعت آنها هستند و خود برترین است نسبت به آنها» .

آیت الله مکارم سرچشمه ی کفر را کبر می داند ، در حالی که از آیات قرآن و نظریات سایر مفسران می توان برداشت کرد که کفر سرچشمه ی کبر است ، نه کبر سرچشمه ی کفر . به هر حال هر کدام از این نظریه ها صحیح باشد ، می توان نتیجه گرفت که کبر و کفر قرین و هم نشین یکدیگرند .

آیت الله جعفر سبحانی

آیت الله سبحانی تکبر را چنین تعریف می کند: «کبر حجاب ضخیمی است که در برابر عقل انسانی پدید می آید و مایه‌ی تیرگی خرد می گردد. کبر و خودپسندی از بیماری‌های روانی و گناهان بزرگ است که غالباً دامنگیر افرادی می شود که به عقده‌ی حقارت مبتلا هستند و می خواهند، شکست‌های درونی خویش را با تکبر و ابراز برتری پوشانند و ناراحتی‌ها و نگرانی‌های خورا با آن مستور سازند. افرادی که از نظر شخصیت کمبودی ندارند و به حقارت دچار نشده‌اند، هرگز کبر نمی‌ورزند و به بزرگی تظاهر نمی‌کنند؛ زیرا دردی ندارند که بخواهند آن را با برتری طلبی و بزرگ منشی درمان نمایند.»

به هر حال، آنچه از نظرات مفسران به صورت کلی استنباط می‌شود این است که کبر شایسته‌ی خداوند است و کسی جز او شایسته‌ی این صفت نیست. و چون مخلوقات می‌خواهند خود را بزرگ نشان دهند، اما در حقیقت شایستگی آن را ندارند، گویی به جنگ با پروردگار برخاسته‌اند. در نتیجه، این صفت به شدت مذموم و نکوهیده است.

علاوه بر دلایلی که مفسران برای کفر برشمرده‌اند، دلایل دیگری نیز در قرآن به چشم می‌خورند که برخی را بررسی می‌کنیم:

۱. کفر: شک نیست که مهم‌ترین دلیل استکبار، جهل به موقعیت و جایگاه «مخلوق بودن» است و کفر را نیز که به دلیل جهل به مخلوق بودن، و نیازمند بودن و حضور خالق حاصل می‌شود، می‌توان یکی از اسباب استکبار دانست. در آیات متعددی از قرآن (جاثیه/۳۱، بقره/۳۴، و ص/۷۳ و ۷۴)، از این مسأله سخن گفته شده است.

۲. اعتقاد نداشتن به معاد: یکی دیگر از اسباب استکبار بی‌اعتقادی به مسأله‌ی معاد است که البته به همان روشی می‌گردد. در قرآن کریم (قصص/۳۹)، اعتقاد نداشتن به معاد یکی از دلایل استکبار دانسته شده است.

۳. احساس بی‌نیازی: یکی دیگر از مسائلی که استکبار را پدید می‌شود، احساس بی‌نیازی است که در پی رسیدن به علم حاصل می‌شود. در برخی آیات قرآن، از جمله سوره عنکبوت آیه‌ی ۳۹، سوره‌ی فصلت آیه‌ی ۳۸، و سوره‌ی غافر آیه‌ی ۸۳، به این موضوع پرداخته شده است.

در مورد ویژگی‌های مستکبران نیز در قرآن مواردی به این شرح ذکر شده‌اند:

۱. کفر: یکی از ویژگی‌های مهم مستکبران، کفر به آئین توحید است. قرآن هنگامی که از مستکبران صحبت می‌کند، نه تنها کفر را یکی از صفات آن‌ها می‌داند، بلکه بیان می‌کند که مستکبران به روشنی کفر خود را اظهار می‌دارند و به نظر می‌رسد، به آن افتخار می‌کنند. و در آیاتی از قرآن کریم (اعراف/۷۵ و ۷۶، احقاف/۱۰، و زمر/۵۹) از این ویژگی سخن گفته شده است.

۲. اعراض از حق: یکی از ویژگی‌های مهم مستکبران اعراض از حق است. دین به هر صورت به آن‌ها ابلاغ شود، روی می‌گردانند و از هر چه با هوای نفس آن‌ها سازگاری نداشته باشد، اعراض می‌کنند. در آیات متعددی از قرآن (صافات/۳۵، اسراء/۸۳، لقمان/۷، مؤمنون/۶۶ و ۶۷، اعراف/۸۸، نوح/



عواقب استکبار از دیدگاه قرآن

۱. دوری از محبت خداوند: همان طور که رضایت خداوند برترین پادشاه انسان‌های شایسته است (آل عمران/ ۱۵)، دوری از محبت خداوند نیز می‌تواند بدترین کیفر برای مستکبران باشد (نحل/ ۲۳).
۲. دوری از راه راست: در برخی آیات قرآن، (از جمله سوره فاطر آیه ۴۳، سوره اعراف آیه ۱۴۶، و سوره غافر آیه ۳۵)، دوری از راه راست نیز یکی از عواقب استکبار دانسته شده است.
۳. خواری: در سوره اعراف آیه ۱۳، خواری یکی از نتایج استکبار معرفی شده است و امیرمؤمنان نیز به این امر اشاره دارد (خطبه ۱۹۲ نهج البلاغه). گرچه تکبر در لحظه‌ی تکبر ورزیدن، احساس برتر بودن می‌کند، ولی اثر تکبر قطعاً خواری در دنیا و آخرت است.
۴. عذاب: در برخی از آیات قرآن کریم (لقمان/ ۷، جاثیه/ ۸، انعام/ ۹۳، احقاف/ ۲۰، نساء/ ۱۷۲ و ۱۷۳)، عذاب خوارکننده و عذاب دردناک عواقب استکبار دانسته شده‌اند و تهدید به عذاب مستکبران نیز دیده می‌شود.
۵. جهنم و آتش: وعده‌ی آتش را می‌توان همان وعده‌ی جهنم دانست؛ زیرا جایگاه آتش، جهنم است. در بعضی آیات، خداوند علاوه بر جهنم، روسیاهی را نیز وعده داده است (زمر/ ۶۰، زمر/ ۷۲، نحل/ ۲۹، اعراف/ ۳۶، اعراف/ ۴۰، غافر/ ۶۰، غافر/ ۷۶، و غافر/ ۴۸).

راه درمان

استکبار در حقیقت بیماری مهلکی است که به درمان نیاز دارد. راه درمان آن را می‌توان به دو بخش علمی و عملی تقسیم کرد. راه علمی برای درمان استکبار این است که مخلوق سعی کند، جایگاه خود و خالق را بشناسد. به این منظور می‌تواند از آیات قرآن کمک بگیرد (طارق/ ۵ تا ۸، عبس/ ۱۷ تا ۲۲).

راه‌های عملی درمان تکبر نیز عبارتند از:

۱. طلب یاری از خداوند و پناه بر او (غافر/ ۲۷)؛
 ۲. تکیه بر خداوند (کهف/ ۹۵ و ۹۸)؛
 ۳. سعی در متواضعانه بودن رفتار و اعمال (لقمان/ ۱۸، اسراء/ ۳۷ و ۳۸، فرقان/ ۶۳، سجده/ ۱۵، اعراف/ ۲۰۶، انبیاء/ ۱۹، نحل/ ۴۹، شعراء/ ۲۱۵، و اسراء/ ۲۴).
- بعد از شناخت دستورات قرآن و رفتار متواضعانه، این انسان است که باید از آن پند گیرد که این پند را در رفتار خود به کار بندد و بر آن نیز مراقبت داشته باشد تا زمانی که به کلی از بلای کبر نجات یابد.

۶. بقرة/ ۸۷، سبأ/ ۳۱، و منافقون/ ۵)، خداوند از این صفت مستکبران سخن گفته است. البته لعجازی مستکبران نیز، از برخی از این آیات استفاده می‌شود.
۳. انکار حق: یکی دیگر از ویژگی‌های مستکبران انکار حق است که در سوره‌ی نحل آیه ۲۲، و سوره‌ی جاثیه آیه ۸ این مطلب آمده است به نظر مفسران، مستکبران از آن رو منکر حق هستند که می‌خواهند، با پذیرفتن حق، خود را بزرگ جلوه دهند و خود را بزرگ تر از آن می‌دانند که حق را بپذیرند.
۴. جدال با خداوند: مستکبران به خاطر کبری که در سینه‌هایشان دارند و این تکبر به دور از حق است، با خداوند در جدال هستند. قرآن کریم علت مجادله‌ی ایشان را با خداوند، کبر معرفی می‌کند (غافر/ ۵۶).
۵. طغیان: طغیانگری نیز یکی دیگر از ویژگی‌های مستکبران است که در تعدادی از آیات قرآن، به طور مستقیم یا به صورت کنایه به آن اشاره شده است (مؤمنون/ ۴۵ و ۴۶، فرقان/ ۲۱).
۶. جرم: مستکبران مجرم هستند. مجرم بودن صفت مهم آن‌ها به شمار می‌رود که این موضوع در آیه‌ی قرآن آمده است (جاثیه/ ۳۱، سبأ/ ۳۲، بوس/ ۷۵، و اعراف/ ۱۳۳).
۷. مسخره کردن دیگران: یکی از صفاتی که مستکبران در مورد آن نکوهش شده‌اند، مسخره کردن دیگران است (هود/ ۳۸ و ۳۹). البته مسخره کردن اگر در جواب استهزا باشد، اشکالی ندارد؛ چنان‌که این امر به خداوند نیز نسبت داده شده است (نوره/ ۷۹).
۸. نیرنگ: یکی دیگر از صفات مستکبران نیرنگ است (سبأ/ ۳۳).
۹. قدرت ظاهری: مستکبران از قدرت ظاهری برخوردارند و همین قدرت ظاهری است که آن‌ها را به سوی طلب بزرگی سوق می‌دهد. البته در حقیقت، مستکبران از قبل مستکبر بوده‌اند که با قدرت یافتن، این صفت بیش تر در آن‌ها بروز و ظهور پیدا می‌کند (ابراهیم/ ۲۱، غافر/ ۴۷، و سبأ/ ۳۱).